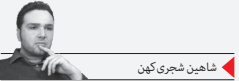


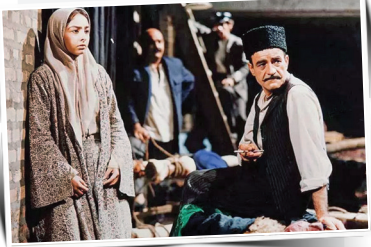


قاعده بازی

سینمای اکران و
سینمای جشنواره



آیا بضاعت سینمای ایران همین قدر است که جشنواره فجر نشان می‌دهد؟ این پرسش در چند روز اخیر بارها در بین کارشناسان و تحلیلگران سینمایی تکرار شده و هنوز هم جواب روشن و قطعی برایش نمی‌توان یافت. مرور اسامی، نکات جالبی را به ذهن متبادر می‌کند، آیا ترکیب کلی تهیه‌کنندگان فیلم‌های این دوره جشنواره فیلم فجر و نوع نگاه و رویکردی که نسبت به مقوله سینما دارند برابند کلی ذهنیت و تشخیص تولیدکنندگان فیلم در این سرزمین است؟ یعنی در دهه‌های پیش هم آثار پرافتخار سینمای ایران که اکنون به ساختشان می‌بالیم و با لذت می‌گوییم ناخداخورشید، پرده‌آخر، هامون، دندان‌مار، باشو و چه‌وچه را تولیدکنندگانی مثل صاحبان امضا و مجوز و سرمایه کنونی ساخته‌اند؟ کسانی که به اسم کارگردان روی سن جشنواره فجر می‌روند و بر فرش قرمز و نشست خبری جولان می‌دهند، می‌توانند نماینده سینمای جوان ایران باشند؟ فاصله و فترت بین جشنواره فجر با بضاعت واقعی سینمای ایران چقدر است؟



در این سال‌ها با تشدید ممیزی و میدان‌دادن به کمدی‌های سخیف، بسیاری را از تولید فیلم خوب دلزده و پشیمان کرده‌اند، چنان ریسک و عواقب تولید درست را بالا برده‌اند که عملاً چیزی در بساط سینمای آزاد و غیرسفارشی باقی‌نمانده که بخواد عرضه کند. در نتیجه جشنواره فیلم فجر بیشتر بازتابی از چرخه برنامه‌ریزی و تولید و اتاق فکرهای تولیدکنندگانی است که براساس سیاست‌های ابلاغی، نقشه راه را تعیین کرده، به مجریان طرح‌ها بودجه و مجوز می‌دهند که در نهایت حاصل کارشان در ویتترین جشنواره نمایش داده شود. کلیت سینمای ایران فراتر از این است، و امید بسیاری از دوستداران سینما در این سرزمین به همان نیمه خاموش و بیکار است که فعلاً فرصت فعالیت ندارد ولی در شرایط طبیعی با خلاقیت جوانان و تلاش سینماگران مستقل صاحب‌ایده، چراغ سینما را دوباره روشن خواهد کرد.

گفت‌وگو با امیرعباس ربیعی که حضور شهید احمد کاظمی در زلزله بم را به تصویر کشیده است



امیرعباس ربیعی

آنچه می‌خوانید، مجملی است از مفصل، از یک گفت‌وگوی بلند ۵ساعته با امیرعباس ربیعی در بم، و در حاشیه آخرین روزهای فیلمبرداری «احمد». او پس از چند فیلم کوتاه از جمله «ولد» و «آقیلیم بلند یعنی «لباس شخصی» و «فد»، حالا به‌سراغ حضور شهید احمد کاظمی در شبانه‌روز نخست پس از زلزله بم رفته است.

چطور شد که «احمد» را با حبیب والی‌نژاد ساختید؟ رابطه من و حبیب والی‌نژاد به گونه‌ای رابطه پدر پرسی است. بعد از «لباس شخصی» دفتری در اختیارم گذاشته بود و مر تبط بودیم و هر کاری می‌خواستم انجام دهم در جریان بود. وقتی به او گفتم خیلی موافق بود و گفت بیا و کار کن. در نتیجه به همراه رضا محبی نوری مشغول نوشتن فیلمنامه شدیم.

او را از کجای می‌شناختید؟

رضا را دورادور می‌شناختم، یعنی او را دیده بودم ولی هیچ‌وقت مراوده کاری نداشتم و به هم نزدیک نبودیم. محمد ساسان نظرش این بود که در کنار من یک فیلمنامه‌نویس دیگر باشد، یعنی دوفتری بنویسیم. پس از چندنفر، رضا پیشنهاد شد و نمی‌شناختمش و تقریباً کار اولش بود. قرار شد که یک‌ماه با هم جلو برویم و ببینیم چطور است که بعد از این یک‌ماه دیدیم که خیلی با هم هماهنگ هستیم. این اتفاق در تابستان ۱۴۰۱ افتاد و متن اولیه‌مان در نوروز ۱۴۰۲ آماده شد تا آنکه فرایند بازنویسی در اواخر شهر بور امسال آماده شد و این مصادف با اواخر پیش‌تولید بود و در نهایت از ۲۹ شهریور وارد فرایند تولید شدیم که ششم بهمن پایان یافت.

به نظر من از همان ابتدا هم می‌توانستید حدس بزنید که احتمالاً یکی از مسائل تان مواجهه با آدم‌هایی خواهد بود که کنار شهید احمد کاظمی بوده‌اند و نظر خواهند داد. می‌خواهم به‌روزی برسم که پسر شهید سر صحنه آمد.

این‌ها به‌هر حال لازمه این مسیر است و برای من چندان باعث نگرانی نمی‌شود چون پذیرفته‌ام که وقتی سراغ سوژه‌های واقعی می‌روم هیچ‌وقت شرایطی فراهم نمی‌شود که همه آنطور که تو فکر می‌کنی فکر کنند. آدم‌ها مختلفند و همه از زاویه دید خودشان نگاه می‌کنند ولی من پذیرفته‌ام. چیزی که من همیشه دنبال آن هستم این است که تمام تلاشم را بکنم و نگران نتیجه

خیلی همراه بود ولی دوستان مان در حوزه هنری کمی در تردید بودند که گفت‌وگو کردیم و قبول کردند که مسیر «احمد» را مثل «لباس شخصی» با استفاده از باز یگران خوب و مستعدی که سلبریتی یا شناخته‌شده چه برای مردم چه برای جامعه هنری نیستند، پیش ببریم.

در باره فضای لجستیکی فیلم صحبت کنیم که به‌نظرم خیلی متفاوت بود.

وقتی فیلمنامه را می‌نویسم درگیر این جزئیات نمی‌شوم و اصلاً به این فکر نمی‌کنم که آیا این سکانس که دارم می‌نویسم قابل اجرا هست یا نه؟ و بیشتر به ظرفیت دراماتیزه کردن درام فکر می‌کنم. وقتی تمام شد، نخستین چیزی که مهم شده بود و تصورم این بود که چالش برانگیز است، حجم لجستیکی بود. در اختیار داشتن فرودگاه برای فیلمبرداری، مسئله‌ای بود. می‌خواهم می‌گویم: به‌خودم گفتم احمد کاظمی در بم چه کار کرد، تو بیا در اول می‌گفتند قصه خوبی است اما مگر قابل ساخت است. یعنی در مواجهه اول همه می‌گفتند که قصه خیلی خوب است ولی این را که نمی‌شود ساخت اما به مدد الهی شد.

گونه به تینو صالحی برای «احمد» رسیدید؟

برای ما جز آناتومی بدن، چشم احمد خیلی مهم بود و البته حال احمد، باید باز یگری انتخاب می‌کردیم که ما را به آن حال می‌رساند و طبیعتاً از لحاظ بازیگری هم باید توانمند می‌بود. وقتی توماج دانش‌پژادی، تینو صالحی را پس از ۱۳ نفر که امتحان کرده بودیم، پیشنهاد داد و نخستین تست گریم را زدیم، دیدم چقدر حال چشمش به حاج احمد نزدیک است. وقتی تهیه‌کننده هم تأیید کرد و نهایی کردیم، کار شروع شد.

سیمرغ خواهید گرفت؟

فیلم «احمد» ترسناک‌ترین کاری بود که در زندگی‌ام کردم؛ چه در سینما چه در غیر سینما. ترسناکی‌اش هم این بود که با خودم فکر می‌کردم من امیرعباس ربیعی چطور می‌توانم فیلم شهید احمد کاظمی را بسازم. چون واقعیت این است که من، «احمد کاظمی» را اطوری در پژوهش‌هایم در یافت کردم که یکی از برجسته‌ترین انسان‌های تاریخ معاصر ایران بود و حتی معتقدم مرد بزرگی چون قاسم سلیمانی «هرچه دارد تحت تأثیر احمد دارد و اساساً

رابطه این دو، رابطه مرید و مرادی است.

به‌خودم گفتم خدا یا من چطور از پس آن برمی‌آیم؟ چون اعتقادم این است که خروجی فیلم آیینیه درونی یک فیلمساز است. خیلی از فیلم‌هایی که درباره شخصیت‌های واقعی ساخته شده، با وجود سروساده‌ایی که کردند، به آن واقعیت نزدیک نشده‌اند. این برایم خیلی ترسناک بود. یادم هست فرزند شهید کاظمی اوایل مخالفت می‌کرد با اینکه ما فیلم احمد و زلزله بم را بسازیم. علت مخالفتش این بود که می‌گفت کاری که پدرم در زلزله بم کرد یک نقطه از فعالیتش است و اگر این فیلم ساخته شود تا سال‌ها دیگر درباره پدر من فیلمی ساخته نمی‌شود و گفت من دوست داشتم سرال زندگی پدرم ساخته شود که بعد البته راضی شد. برای همین باعث شد از همان اول دغدغه‌ام صرفاً همین شود و از خیلی چیزها فارغ شوم. یعنی تمام تمرکز من روی سوژه به این سمت رفت که چه کار کنم که حق او ادا شود. این را بدون شعار می‌گویم: به‌خودم گفتم احمد کاظمی در بم چه کار کرد، تو بیا در فرایند ساخت، همان کار را بکن: مسیری را دیدم، به دل آن رفتم، فکر هیچ چیز دیگر را هم نکردم، توکل و توسل کرد، جلو رفتم، از همه بازو‌ها استفاده کرد و کوشید این کثرت را وحدت بدهد. من هم سعی کردم همان کارها را بکنم.

درک و دریافت تان از شهید کاظمی در بم چگونه بود؟

آنچه از احمد در یافت کردم، مواجهه به‌شدت عاطفی با مردم بود. دیدم باید کاری کنم که قلوب مردم، با احمد گره بخورد. و حالا هم آرزویم این است که این اتفاق رخ داده باشد. اگر این برایم رخ داده باشد که وقتی مخاطب، هر نوع مخاطبی با هر سلیقه‌ای، از سالن سینما بیرون می‌آید، اولاً بگوید مردم چقدر خوبند، چقدر مظلومند و چقدر رنج می‌کشند، بعد بگوید او چقدر پای مردم ایستاد و کاش این مردم‌داری و روح مردم را همه مسئولان داشته باشند، شاید بتوانم بگویم کاری که می‌خواستم انجام شده است ولی اگر آن نشود، هر سیمرغی که احمد بیاورد برایم جذاب نیست. ولی اگر آن اتفاق بیفتد و سیمرغ را هم بیاورد طبیعتاً جذاب است. چون بحث سیمرغ شد احساس می‌کنم در این فیلم در چند وجه کارهای بزرگی نسبت به تجربه دیگر فیلم‌ها شده است: در لباس، گریم و جلوه‌های ویژه بصری به‌نظرم اتفاقات جذابی افتاده است. به‌ویژه در جلوه‌ها که برای نخستین‌بار در سینمای ایران، تکثیر سه‌بعدی انجام گرفت.

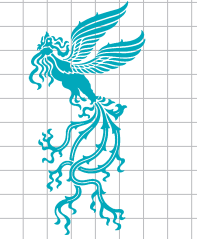


تیغ و ابریشم

اعتراض و
قاعده بازی

«در ابتدا از حضور در بخش فیلم‌اولی‌ها خوشحال شدیم اما بعدتر متوجه شدیم انگار فیلم‌های بخش نگامو بهتر از بخش سودای سیمرغ هستند و انگار حق همه آثاری چون «بی‌بدن»، «آبارانچی» و فیلم ما ضایع شده است.» این بخشی از صحبت‌های تهیه‌کننده فیلم «باغ‌کیانوش» در نشست خبری فیلم است. مشت نمونه خروار، از اعتراض‌هایی که ظاهر ا به سنت جشنواره فیلم فجر تبدیل شده است. تازه هنوز به معرفی نامزدها و برگزندگان سیمرغ نرسیده‌ایم و احتمالاً آنجا هم باید شاهد اعتراضات جدیدی باشیم. با احترام به همه سینماگران اعتراض به تأیید گرفته‌شدن از سوی برگزارکنندگان جشنواره، را باید منتقدان و روزنامه‌نگاران انجام دهند نه عوامل فیلم‌ها که بی‌نفع هستند.

تاریخ جشنواره فجر، تاریخ قضاوت‌های عجیب و غریب و کنار گذاشتن فیلم‌های شاخص از بخش مسابقه است. بزرگ‌ترین کارگردان‌های تاریخ سینمای ایران به این جشنواره آمده‌اند و به هر دلیل فیلم‌هایشان تحویل گرفته نشده است، بی‌آنکه صدای اعتراضی از آنها شنیده شود. در جشنواره پنجم در حضور «چارنشین‌ها» ی مهرجویی، «ناخداخورشید» تقوایی و «خانه دوست کجاست» کیارستمی، جایزه بهترین فیلم به «پرواز در شب» ملاقلی پور رسید. در همین جشنواره، «تیغ و ابریشم» کیمیایی، پرمخاطب‌ترین فیلم این دوره که هنوز از ازدحام جمعیت و شکسته‌شدن شیشه‌های سینماهای نمایش دهنده‌اش در جشنواره ماجراها روایت می‌کنند، نه در بخش رقابتی که در بخش مرور به نمایش در آمد. همینطور که ۳سال بعد «گروهان» کیمیایی در جشنواره نهم در بخش خارج از مسابقه به نمایش درآمد. این جشنواره‌ای است که در هیچ دوره‌ای سه‌علی‌حاشی، سیمرغ نداد. کارگردانی ناصر تقوایی در «ناخداخورشید» و مسعود کیمیایی در «سرب» را ندید. جشنواره‌ای که در آن مهدی فتحی جایزه نگرفت ولی نابازیگرانی که نقش خودشان را مقابل دوربین ایفا کرده بودند سیمرغ گرفتند. از این‌مثال‌ها فراوان می‌شود زد. نه جشنواره آخر دنیا ست و نه جایزه غایت و نهایت موفقیت هنری. قاعده این است که وقتی وارد جشنواره شدی، قواعدهش را هم بپذیری و اجازه بدهی دیگران درباره دوری و نادوری قضاوت کنند. این‌که فیلم‌های مسابقه بعضاً ضعیف‌تر از فیلم‌های بخش نگاه هستند، در کارنامه برگزارکنندگان ثبت می‌شود و منتقدان و نویسندگان سینمایی هم قطعاً درباره‌اش بسیار خواهند نوشت. کم‌اینکه همین روزها هم مطالب زیادی در این باره نوشته شده است. بهتر است سینماگر کارش را بکند و قضاوت را به نمایندگان رسانه‌های گروهی واگذار کند. خوب و بد این جشنواره هم مثل ادوار قبلی در کارنامه برگزارکنندگان ثبت می‌شود.



روزنامه چهل‌ودومین
جشنواره بین‌المللی فیلم فجر
42nd
FAIR INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL
جمعه ۲۰ بهمن ۱۴۰۲ - شماره ۹